

خسف - بیرجند جدا میگردد راه یافت - این کووه راه کمابیش شش کیلومتر درازا دارد و از میان کوه‌های جنگ - شاهی در باختر و کوه ریج در خاور میگذرد - نزدیک ترین آبادی چند خاندهی ده کوره‌ی خردروز است که دامن کوه پائین سنگ نبشته واقع شده و دیگری ییلاق سگ بچک در همان نزدیکی ها در خاور است ۵- نبشته اصلی با پیکره‌ی مردی که باشیر می‌جنگد در طرف جنوبی صخره‌ی سختی است - در طرف راست این پیکره در بندی است که تقریباً سی متر ژرفا دارد - در طرف جنوبی کوه که طرف شمالی آن رو بروی نبشته آن سوی در بند قرار گرفته دهکده‌ی گنج است - پائین تر خرابه ای است که آنرا قلعه رستم میخوانند - در پاسخ پرسشهایی که شد کمابیش ده نفر از مردم خسف گفتند که نام آن جای کل جنگ میباشد و نام جنگل را بیگانگان داده اند ولی روی هم رفته روشن نیست که آیا این نام نام محلی است که در آن مردی باشیری در حال جنگ است یا نامی است که پس از جنگی در آن نزدیکیها بدانجا داده شده است .

هینینگ بکوتاهی درباره اهمیت تاریخی خسف بحث کرده و نام از کتابهای مربوط برده - او سنگ نبشته را چنان میخواند .

### GRYIRTHSTR Nhwor whstrp

(نهودار و ستراپ گراد شیر)

و درباره لقب نهودار بحث میکند و میگوید که منبع دیگر برای جایی بد نام گراد شیر در دست نیست و همین نکته دلیل دیگری میداند که آن سنگ نبشته کامل نیست و سطر نخست که اکنون بر لب صخره میباشد دراز تر بوده و بر آن نام ستراپ کنده بوده که اکنون شکسته و از میان رفته است - نه تنها هر کس که خودش بدانجا رفته و نبشته را از نزدیک دیده میداند که این پندار درست نیست بلکه این را در عکس هم میتوان دریافت - اگر تیکه ای از صخره جدا هم گشته باشد پیش از کندن نبشته و پیکره بوده زیرا که برخی از حرف گ در سطر بالا و ن در سطر دوم بر زمینه ای هستند که شاید پیش از کندن کاری شکسته باشد - راستش آن است که صخره از سنگ بسیار

## سنگ نبشته پارتی کل جنگ گاه

### پرفسور ریچارد فرای

من در ژانویه ۱۹۵۲ از کل جنگ گاه دیدن کردم و گزارش کوتاهی هم درباره ی سنگ نبشته های آن نوشتم و نزد خود نگاه داشتم - زمان گذشت و دیگران درباره ی نبشته و پیکره یا پیکره نمای بزرگ آن گزارشهایی بچاپ رسانیدند - چندی پیش من به گزارش خودم برخورد و تصمیم گرفتم که آنرا با کمک نوشته های دیگران کامل تر گردانم .

در ۱۹۵۲ آقای دکتر صادق کیا استاد زبان پهلوی در دانشگاه تهران کتابچه ای درباره نبشته پارتی در نزدیکی بیرجند که بتوسط یکی از شاگردانشان آقای جمال رضائی عکسبرداری شده بود چاپ کردند - سپس هم چندین گفتار در مجله مهر بچاپ رسید - پرفسور وب هیننگ ۳ هم گفتاری در باره نبشته ی بر پیکره نوشتند و پس از آن پرفسور آلتاینم ۴ در برلن هم درباره ی همین نبشته گفتار دیگری افزودند در آغاز بهتر است که پس منظری از اطلاعاتی که من در شهر خسف و یا در خود جای سنگ نبشته که در ژانویه ۱۹۵۲ از آنها دیدن کردم بعنوان تکمله گفتارهای نامبرده پیش میکشم - ایشان اکنون سمت معاونت هنری وزارت فرهنگ و هنر را هم دارند - م شهر خسف در ۴۸ کیلومتری باختر شمال باختر بیرجند است و نبشته در کوه هائی میباشد که میتوان به آنجا از کوره راهی که در ۸ کیلومتری خسف و یا ۴۰ کیلومتری بیرجند از جاده ی

سختی است و اگر کسی چنین کاری را کرده بود باید نشانهای تراشی اسکنه دیده شود و اگر نه صخره در چنان وضعی نیست که خودی خود شکاف بردارد و برخی از آن فروریزد ناگفته نماند که پرفسور هینینگ اکنون بر این باور است که پیش از لقب نام شخصی است و نه نام جایی ۹

نظریه‌ی پرفسور فرانتز آلتایم اینست که (۱) پیکره‌ی مرد بجای روی به‌ما پشت کرده و او بهرام گور است که شیر را از گوش گرفته (۲) نبشته را باید گراز ارد شیر ناخودار و خستراپ خواند و (۳) نبشته و پیکره را از اواخر سده پنجم و یا حتی پس از پادشاهی بهرام گور (۴۲۱ تا ۴۳۹ میلادی) ۱۰ دانست .

در این باره من هم نظریه خود را میگویم

پرفسور آلتایم تنها عکسی که باگفتار پرفسور هینینگ چاپ شده داشته و در آن پشت مرد دیده میشود و اگر کسی اندکی به سوی دست راست خود برود سینه آن فرد را بیشتر خواهد دید و این نشان میدهد که (۱) کنده کار هنرمند ورزیده ای بود و نه سرباز عادی یا شخص دیگری (۲) او شیر را بسی بهتر از مردکنده و (۳) دست چپ را بسیار خوب ساخته ولی پایها و سینه را نتوانسته خوب درآورد .

علاوه بر این در عکسی که آقای جمال رضائی برداشته و هینینگ چاپ کرده يك تیکدی کاغذ یا چیزی دیگر نبشته‌ی فارسی یا علی را پوشانده- این خودش دلیلی است که ما درست تاریخ‌کننده کاری را از روی وسیله‌های طبیعی نمی توان بدست آورد زیرا که نه تنها این سنگ تراش و خراش ده سال و اندی پیش را نگهبداشته بلکه کنده کاری هزارسال به بالا را هم به همان خوبی در برداشته است .

نکته دیگر آن است که آلتایم نخستین واژه را گراز میخواند که با بهرام گور بستگی دارد - ولی این نادرست است زیرا در نظر من گراز را در پارسی بدون توجه به آنکه تلفظ صحیح آن چه باشد WR'Z مینوشتنند و باز آن پیکره را به بهرام گور بستن بیشتر پندار بافی به نظر می‌آید و بدان میماند که از ۱۵۰۰ پیش به - اینطرف برنگاره یا پیکره ای را که در آن کسی با جانور پنداری ازدها مانند در نبرد

باشد سنت ژرژیک از قطبهای کیش مسیح بگیریم - در ضمن آلتایم این نکته را در نظر نگرفته که در خاور نزدیک نبرد مرد و شیر تا چندین هزارسال از موضوع دل‌بخواه بوده - در ایران بسیاری از پیکره‌ها نه تنها مردی را در حال کشتن شیر با شمشیر یا تیر نشان میدهند بلکه کشتن مرد را با شیر هم آورده اند - من برای نمونه دو بشقاب سیمین ساسانی را نام میبرم که بعنوان بشقابها شماره ۴۲ و ۶۴ در گفتار ارهلی و ک - ترور ۱۱ بچاپ رسیده- در ضمن اینجا جای آن نیست که کسی در پیرامون سکه شناسی و هفت خوان رستم و دیگر چیزها به گفتگو پردازد - همین کافی است که بگوئیم که لازم نیست که ما نظریه آلتایم را درباره بهرام گور بودن پیکره را بپذیریم - و اکنون چون تاریخی که آلتایم انگاشته درست در نمی آید به سده سوم میلادی برمیگردیم چون شاید این نبشته و این پیکره در آن زمان کنده شده - اگر در زمان ساسانیان کنده شده بود پس چرا بجای واژه‌های ساسانی واژه‌های پارسی بویژه نهادار و خستراپ (که هیچ نمیتوان ناور کرد تا سده پنجم پای برجای باشند) بدیده میخورند- در ضمن احتمال آن را که در آنجا جنگی یا پیش آمد دیگری رویداده نباید فراموش کرد- همچنان میتوان گفت که پیکره مرد و شیر بسته به شکار نیست و معنی سمبلیک دارد - بنا بر این میتوان هم پیکره و هم نبشته را پارسی گرفت و متعلق به سده سوم میلادی دانست